

می‌توان نام برد... به نظر ویلسون ایران بهشت شکارچیان و ورزشدوستان نیست. شیر که پنجاه سال پیش فراوان بود اکنون از بین رفته، و پلنگ و خرس کمیاب است. بز کوهی و گوسفند کوهی زیادتر است. دراج در جنوب غربی ایران نسبتاً فراوان است، ولی برای شکار مناسب نیست. شکارچیان، نر و ماده و بچه‌های هر جانوری را شکار می‌کنند و حدودی از نظر اخلاقی و عرفی برای این کار قائل نیستند.»<sup>۱</sup>

### چرانیدن حشم

«چرانیدن حشم، در اراضی علف‌خیز وسیعی انجام می‌شود که علفهای آن را انسان نمی‌تواند بخورد و با خوراندن به حیوان آنها را به منابع غذایی انسان تبدیل می‌کند.

عمل تبدیل از این رو میسر می‌شود که گوسفند، گاو، اسب، شتر و سایر حشم می‌توانند با خوردن خوراکیهای پر حجم، که دارای مواد غذایی کم است، زندگی کنند. یک گوساله ششصد پوندی روزانه ۶۷ پوند علف تر می‌خورد (هر پوند ۰.۴۵ گرم است) و روزی ۱/۴ پوند به وزنش اضافه می‌شود. اگر از روی زمین حساب کنیم ۵/۴ تا ۷ جریب زمین علفزار در ناحیه کانزاس آمریکا یک گوساله ۲ ساله را برای مدت یک‌ماه غذا می‌دهد اگر علف بلند باشد نیم جریب و اگر کوتاه باشد ۸٪ جریب زمین برای تغذیه یک گوسفند در همین مدت کافی است...

### چند نکته در باره چراگاهها:

۱. چراگاهها در زمینهایی هستند که فوق‌العاده خشک بوده و مافوق حاشیه اقتصادی مزرعه غلات می‌باشند، و گاهی نیز از حدود فیزیکی خارجند.
۲. در داخل زمینهای مرطوب و در زمینهایی که فوق‌العاده ذو عارضه است و یا برای محصول مناسب نیست چرانیدن حشم متداول می‌باشد.
۳. در جایی که کشت و کار گوناگون پیگیر انجام می‌گردد؛ مانند نواحی تهیه لبنیات و یا محلهای چاق کردن حشم، حیوانات هم کود تهیه می‌نمایند و هم موجب می‌شوند که علف، غله، حبوبات، گوشت و فراورده‌های لبنیاتی بازار فروش پیدا کند.
۴. در بعضی از کشورها، مانند هندوستان و افریقای خاوری، چرای حیوانات در وضع مشکل انجام می‌شود...

۵. در نواحی که هنوز تراکتور به کار نیفتاده حیوانات و حشم برای کشیدن گاوآهن و حمل بار به کار می‌روند... حشم و گله نواحی آسیای مرکزی، زستان را در چمنزارهای کم‌علف چرانیده، آنها را به کوهها می‌برند و گاهی خوراک آنها را با علوفه دهات تأمین می‌کنند.

### حیوانات باربر

در مزارع قرون وسطی، گاو حیوان عمده کشاورزی محسوب می‌گردید، ولی بعدها در اروپا و آمریکا اسب، که پرکارتر است، جایگزین آن گردیده است. در طی هزارها سال، اسب برای سواری، کشیدن ازابه‌ها، شکار، مسابقه، و همچنین برای استفاده از پوست آن، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در بیابانهای وسیع

آسیای مرکزی، شیرو گوشت اسب خوراک مهمی به شمار می‌رود... امروز تراکتور و ماشین- آلات دیگر، جایگزین اسب و دیگر حیوانات باربر گردیده‌است... در مناطق استوایی و نواحی کم‌خوراک، گاویش آبی، گاونر، قاطر، و الاغ جای اسب را گرفته‌است... قاطر در نقاط گرم در مناطق کوهستانی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. این حیوان از الاغ و یابو تخمگیری شده‌است... در بیابانهای بین آسیا، اروپا، و افریقای شمالی، شتر برای باربری، شیردادن، و گوشت و پشم مورد استفاده قرار می‌گیرد... این حیوان علفهای پرخار را می‌خورد و چندین روز بدون خوراک و آب، بین واحه‌ها مسافرت می‌کند... در هندوستان و جنوب خاوری آسیا لیلها را اهلی نموده‌اند.

گوسفند در نقاط مرطوب جهان، مانند گاو برای پشم و گوشت و پوست، پرورش و نگهداری می‌شود. البته شیر محصول جداگانه حشم به شمار می‌رود، و با رشد شهرنشینی و بالا رفتن سطح زندگی، تقاضای گوشت و شیر زیاد شده، و امروز از برکت حمل و نقل سریع و تعمیم وسایل سرد کننده، به آسانی می‌توان از استرالیا و زلاند جدید و آرژانتین کالاهای گوشتی را به بازارهای اروپا و آسیا آورد. در زمینهای ناهموار دنیای قدیم نیز گوسفند برای پشم و شیر و گوشت آن پرورش یافته و منبع ثروت مهمی بوده‌است.

گوسفند بیش از گاو برای زمینهای ناهموار مساعد است. گوسفند انواع مختلف دارد: گوسفند مریئوس پشم فراوان دارد ولی گوشت آن چندان مطلوب نیست؛ گوسفند پروار از لحاظ گوشت جالب است؛ و گوسفند های مخلوط هم گوشت و هم پشمشان خوب است. **گاو:** گاو بیش از گوسفند به حال انسانها سودمند است و انواع مختلف دارد: از گاو ار قوی برای شخم زدن استفاده می‌کنند؛ از گاو ماده بیشتر برای شیر استفاده می‌شود؛ بعضی از گاوها را برای استفاده از گوشت آنها پرورش می‌دهند. گاوهای گوشتی از گاوهای شیرده، از لحاظ اندازه، شکل، خوراک، تعداد و نوع، توجه و مراقبت، متفاوت می‌باشند. گاوهای شیرده را بایستی در طول گرم نگاهداری کرد و به آنها مقدار کافی آب و علف داد، ولی گاو گوشتی با نواله و علف خشک نیز چاق می‌شود.

برای احشام عموماً و گاو خصوصاً هوای معتدل و منطقه پر آب و علف، کمال مطلوب است. در این چراگاهها که علف بسرعت می‌روید گاو می‌تواند بدون راه پیمایی و مصرف نیرو و راحتی بچرد.

با اینکه با پیدایش قطارها و ماشینهای سریع السیر، مسافت، اهمیت خود را از دست داده‌است معذک اگر سزارع و مراتع نزدیک شهرها باشد بهتر است.

امروز پنیر و کره اروپا، از آنطرف کره زمین؛ یعنی از زلاند جدید، شرق استرالیا، آرژانتین و افریقای جنوبی حمل می‌شود.

**بهره برداری از گوشت:** وقتی که حیوان کشته می‌شود، در درجه اول گوشت آن مورد نظر است ولی غیر از گوشت، پشم، پوست و روده گاو مورد استفاده قرار می‌گیرد و از استخوان و خون این حیوان نیز مواد دارویی به دست می‌آید. علاوه بر این، خود گوشت فراورده واحدی نیست و هر قسمت آن بهایی دارد و برای تهیه خوراک معینی به کار می‌رود. صنعت بسته بندی گوشت



نیز در ممالک پیشرفته قابل توجه است.

همینکه حیوان را به داخل نرده‌ها می‌برند و یکی یکی را به زمین کشتارگاه هدایت می‌کنند، پس از خولریزی لاشه آنرا سرازیر می‌آورند و از کنار چندین قصاب می‌گذرانند که هر کدام از آنها یک قسمت معینی از حیوان را می‌برد. لاشه حیوان سپس به سردخانه و یا دودخانه می‌رود... هیچیک از استخوانها و یا سایر محصولات حیوان دور ریخته نمی‌شود؛ زیرا تمام آنها خریدار دارد.

توزیع فرآورده‌های گوشتی مستلزم سرمایه‌گذاری زیاد، تهیه سردخانه، کارخانه و وسایل نقلیه می‌باشد... در حدود یک چهارم وزن گوشت حیوان شامل مواد غیر گوشتی است؛ یعنی موادی که اگر مورد استفاده قرار نگیرد در دهات دور ریخته می‌شود. در صنایع بسته‌بندی گوشت، شاخ و سم حیوان نیز برای درست کردن شانه و دسته به کار می‌رود. استخوان حیوان را برای ساختن دسته کارد و چاقو و غیره مصرف می‌کنند، و از روده‌ها برای پر کردن نوعی کالباس، و در جراحی برای دوختن زخم استفاده می‌کنند. دواهایی مانند انسولین از غدد مختلف تهیه می‌شود، و از مازاد بعنوان کود بهره‌برداری می‌شود.»<sup>۱</sup>

### تاریخ الیاف

شاید اولین الیافی که تمدن اروپا بدان پی برده کتان و پشم بوده است. پنبه و پشم قبل از میلاد مسیح شناخته شده و بعداً به اروپا معرفی گردیده، ولی تا سالیان دراز، جزو تجملات به‌شمار می‌رفته است. پس از اختراع ماشین ریسندگی پنبه در سال ۱۷۹۳، جدا کردن پنبه از دانه و رشتن آن آسان گردید، و بدین ترتیب از اجناس تجملی خارج گردید. پس از این اختراع، پنبه از مواد حیاتی نساجی جهان به‌شمار رفت؛ چنانکه این موقعیت را تا به امروز نیز حفظ کرده است... الیاف شاهدانه و کنف و الیاف خشن دیگر همیشه برای درست کردن کیسه طناب و کالاهای مشابه آن به کار رفته است...

در دنیای امروز، سه نوع الیاف عمده مورد استفاده قرار می‌گیرد. الیاف علفی، مانند پنبه و کتان و کنف؛ الیاف حیوانی، مانند پشم و ابریشم و سوی بز و شتر؛ و الیاف مصنوعی که نه تنها از مواد حیوانی و نباتی بلکه از مواد معدنی نیز ساخته و پرداخته می‌شود. البسه و سایر فرآورده‌هایی که از الیاف به‌وجود می‌آیند از ضروری‌ترین وسایل زندگی انسان به‌شمار می‌روند، و لذا تقاضای الیاف پس از تقاضای خوراک یعنی در درجه دوم اهمیت قرار دارد... متجاوز از نصف تولیدات پشمی در بیابانهای نیم‌خشک و سرد نیمکره غربی به‌عمل می‌آید در صورتی که اغلب مصرف‌کنندگان فرآورده‌های پشمی، در قسمتهای سرد نیمکره شمالی به‌سر می‌برند. بنابراین، ۸۰ درصد تولیدات پشم دنیا وارد تجارت بین‌المللی می‌شود. پنبه بقدری دارای تنوع است که کشورهای تولیدکننده بزرگ جهان، مانند آمریکا و هند، هر دو، آنرا صادر و وارد می‌کنند.<sup>۲</sup>

«نساجی و پارچه‌بافی اولین صنایعی هستند که قومی را صنعتی می‌-  
صنعت نساجی و خیاطی کنند. در کشورهای غیر صنعتی، ریسندگی و بافندگی الیاف و پریدن

۱. از «چرا بیدن حتم» تا اینجا تلخیصی است از: جنرفایای اقتصادی جهان، ص ۸۴-۱۷۵.

۲. همان، ص ۲۴۴ (به‌اختصار).

www.bakhtiaris.com

و دوختن لباس معمولاً یک صنعت خانگی و دهقانی است، و هنر و مهارت زیادی برای این کار لازم نیست و تقاضا برای فرآورده‌های آن تقریباً همگانی است. بنابراین دو امر ضروری برای تهیه کارخانجات البسه در نواحی جدید وجود دارد؛ یعنی در آنجا بازار و کارگر با تجربه موجود است، آموزش کار کردن با ماشین‌آلات نساجی و پارچه‌بافی مخصوصاً دشوار است. فقدان مواد خام محلی چندان اشکالی ندارد؛ برای اینکه حمل الیاف نسبت به حجم آنها گران نمی‌شود. بدین ترتیب، لباسهای معمولی و لباسهای یکجور و یک شکل برای سرد و زن در اغلب کشورها تولید می‌گردد. به همان نسبت که منسوجات دارای اشکال مختلفی می‌شود و الیاف شیمیایی به الیاف طبیعی آسیخته می‌گردد، طرز دوخت لباس از نظر مشتری کسب اهمیت می‌کند، و به همان نسبت ماشین‌آلات و سازمانهای مربوط به آن بغرنجتر می‌شود...»<sup>۱</sup>

در دوره قرون وسطی، مهمترین فعالیت اقتصادی، کشاورزی بود. طبقه وسیع کشاورزان در باغ و مزرعه خود با وسایلی ابتدایی کار می‌کردند. در ساعات فراغت و مخصوصاً در زمستان، با نخ رسی و دایر کردن کارگاه دستی قسمتی از نیازمندیهای خود را تأمین می‌کردند. در چنین محیطی، مردم به وقت‌شناسی و استفاده کامل از ساعات و ایام عمر معتقد نیستند، افکار آنها بسیار محدود است، ذوق و ابتکار و اندیشه مبارزه با آفات گوناگون در آنها بسیار ضعیف است. نیاسدن باران، جریان سیل، ظهور آفات، و بیماریهای نباتی یکباره بنیان زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها را در هم می‌ریزد. و اصولاً فعالیتهای کشاورزی سخت محدود است، و ملل مختلف بر حسب آب و هوا و شرایط اقلیمی، ناچارند نیروی خود را در راه تحصیل نوع معینی از محصول مصرف نمایند. فی‌المثل مردم مناطق شمالی ایران (حدود بحر خزر) تنها در راه تهیه برنج کوشش و تلاش می‌کنند؛ کشاورزان آذربایجان اغلب گندم می‌کارند؛ مصریان در تهیه پنبه تخصص دارند.

در دوره قرون وسطی، شاید ۸۰ درصد از مجموع درآمد ملی از طریق کشاورزی تأمین می‌شد. از دیرباز فاصله طبقاتی و اختلاف شرایط اقتصادی بین کشاورزان و فئودالها و سایر طبقات ممتاز بسیار بود. ناگفته نماند که این اختلاف عظیم در حال حاضر، یعنی در عصر تسخیر فضا، نیز همچنان در جهان باقی است. طبق مدارک و اسنادی که از طرف سازمان ملل و بانک جهانی منتشر شده است در دوران ما، بزرگترین مسأله بین‌المللی فاصله عظیمی است که بین کشورهای عقب‌مانده و کشورهای پیشرفته وجود دارد. «و تا زمانی که فقر و جهل قسمت عظیمی از جهان را فرا گرفته، اسیدی به رفع این بحر آنها نیست.

در حدود دو سوم جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. درآمد آنها یک ششم درآمد جهانی است در صورتی که یک سوم دیگر جمعیت، که در کشورهای پیشرفته هستند، پنج ششم درآمد جهانی را جذب می‌کنند.

در حدود ۲,۱۰۰ میلیون از جمعیت جهان درآمدشان بسیار کم است. نیمی از این افراد درآمد سرانه‌ای کمتر از صد دلار، و نیمی دیگر درآمد سرانه‌ای بین ۱۰۰ تا ۲۵۰



دلار در سال دارند. در حدود ۹۹ میلیون نیز درآمد سرانه‌ای بین ۲۰ تا ۷۰ دلار دارند؛ و می‌توان گفت که این عده نه فقیرند، نه غنی. وهشتمصد میلیون بقیه جمعیت جهان درآمد سرانه‌ای بیش از ۷۰ دلار دارند و جزو ثروتمندان جهان محسوب می‌شوند... برای کشورهای فقیر، رساندن درآمد سرانه ۱۰ تا ۲۰ دلار به ۱۴۰، تا ۳۹۰،۰۰۰ دلار کار آسانی نیست بلکه مستلزم یک قرن فداکاری در راه تحولات اجتماعی و اقتصادی است. به قول «جرج و دز» رئیس بانک بین‌المللی، «کشورهای در حال توسعه می‌کوشند که خود را به قرن بیستم برسانند، ولی بسیاری از آنها حتی به قرن نوزدهم هم نرسیده‌اند. قیمت ورود به جامعه صنعتی امروز به مراتب بیش از یک قرن پیش است، و رسیدن به جامعه مرفه کار آسانی نیست.»

ماشین‌آلات صنعتی در نتیجه اکتشافات و اختراعات فراهم گشته، ولی پولی که باید با آن ماشین‌آلات مزبور را خرید، مردمی که باید این ماشینها را به کار اندازند، و جامعه‌ای که باید انضباط صنعتی و تفاهمی بازندگی نوین داشته باشد در این ممالک هنوز آماده نیست.<sup>۱</sup> نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در ممالک عقب‌سازنده‌ای که در شرایط اقتصادی قرون وسطایی زیست می‌کنند اکثریت قریب به اتفاق، به حداقل زندگی؛ یعنی خوراک و پوشاک و مسکن قناعت می‌کنند. با این حال، از خوراک کافی پوشاک و مسکن مناسب بی‌نصیبند. در حالی که در کشورهای پیشرفته جهان، مردم قسمت اعظم از درآمد خود را در راه تحصیل نیازسندهای دوجه دوم؛ یعنی وسایل رفاه، مانند اتومبیل، یخچال، تلویزیون، و وسایل تفریحی دیگر، مانند خرید کتاب، دفن به سینما، و شرکت در مجامع ورزشی و غیره صرف می‌کنند. در عقب‌افتاده‌ترین کشورهای آسیایی، ۹ درصد اضافه درآمد در سال ۱۹۶۰ به مصرف خرید مواد غذایی رسیده در حالی که در آمریکا فقط ۱۶ درصد اضافه درآمد صرف تهیه خواروبار شده است.

جامعه‌شناسان معتقدند که فعالیت اقتصادی مردم یا در طریق کشاورزی، یا در امور صنعتی، و یا در امور و خدمات دیگری؛ نظیر معلمی و پزشکی و وکالت به‌منصه ظهور می‌رسد. و با توجه به آمار و ارقام، می‌گویند هر قدر رشد اقتصادی در کشوری فزونی گیرد از تعداد کشاورزان کاسته می‌شود؛ چنانکه در عقب‌سازنده‌ترین کشورها طبق آمار، ۸۰ درصد جمعیت به کشاورزی مشغولند در حالی که در ممالک پیشرفته، این تناسب بین ۱۰ تا ۱۵ درصد می‌باشد، و افرادی که به کارهای صنعتی سرگرمند چهل تا پنجاه درصد جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند.

دوورژه دانشمند فرانسوی می‌نویسد: «سیاست دولتها در جغرافیای **تأثیر عوامل جغرافیایی** آنان است.» این جمله ناپلئون نظرکهنی را بیان می‌کند که نهال **وضع آب و هوا** آن را از قرن پنجم پیش از میلاد در رساله‌ای در باب آب و هوا و مکانهای بقرات می‌توان یافت و هرودت در تاریخ خود، آن را به کار بسته است. ارسطو در کتاب هفتم سیاست خود، نظریه‌ای در خصوص روابط میان اقلیم و آزادی ابراز می‌کند. پس از او

در طی قرون، کسان دیگری و خاصه ژان بودن<sup>۱</sup> هم این فکر را دوباره بیان می‌دارند. مولتسکیو این نظر را در کتابهای چهاردهم تا هفدهم «روح القوانین تجزیه و تحلیل می‌کند. در پایان قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم، مکتبی از جغرافیدانان در باره این افکار به تعمق پرداخت. در سال ۱۸۹۷، یک آلمانی به نام «فردریک راتسل»<sup>۲</sup> کتابی در جغرافیای سیاسی منتشر کرد. بعدها شاگردانش این رشته جدید را ژئوپولی تیک<sup>۳</sup> یا جغرافیای سیاسی نامیدند. پیش مکتب فرانسوی «جغرافیای انسانی»، که توسط «ویدال دولابلاش» و «ژان برون» پایه‌گذاری شد، جنبه جبری و تفننی کمتری دارد.

نه محافظه کاران، نه فاشیستها، نه آزادیخواهان، و نه مارکسیستها هیچکدام با اینکه سیاست با جغرافیا بستگی دارد مخالفتی ندارند، ولی در باب درجه این بستگی با هم موافق نیستند. محافظه کاران درباره عوامل جغرافیایی راه اغراق می‌روند؛ نوآوران بیشتر بر آنند که این تأثیر را کوچک جلوه دهند. به گمان بارس<sup>۴</sup> سیاست بر «زمین و مردگان» یعنی بر جغرافیا و تاریخ پایه‌گذاری شده است، و این دومی بستگی زیادی بر اولی دارد... اینکه آدمی در جبر زمین و محیط زندانی باشد و نتواند از چنگ طبیعت رهایی یابد مبنای اصلی فلسفه دست راستی است. در میان دست چپها بر عکس، اندیشه این است که آدمی آزاد است و می‌تواند از محدودیتهای طبیعی بگریزد و در این راه هم می‌کوشد. تأثیر جغرافیا از تأثیر فنون، که غلبه بر اشکالات محیط طبیعی را ممکن می‌سازند، جدایی پذیر نیست. بدین-سان، عوامل جغرافیایی به همان اندازه که جغرافیایی می‌باشند جنبه جامعه‌شناسی دارند...

اسروزه اثرات اقلیمی-گیاهی در قیاس با تأثیر توسعه فنی، اهمیت ثانوی دارند، ولی در طول قرون متمادی نقش اساسی ایفا کرده‌اند. بدین‌سان، کشورهای مناطق منجمد استوایی و حاره به سبب نقص جغرافیایی، چنان عقب مانده‌اند که بدشواری می‌توانند آن‌را رفع کنند. تکلیف به سلتها می‌که واجدان شده‌اند اسکان می‌دهد که بطرز قابل توجهی آهنگ توسعه خود را تسریع کنند؛ به گونه‌ای که فاصله بین آنان و کشورهای رشد نیافته با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد...

وضع نواحی مختلف مملکت ایران هنوز از لحاظ آب و هوا؛ یعنی میزان گرما و سرما، باران و مقدار رطوبت، فشار هوا، و جریان بادها مورد مطالعه و اندازه‌گیری قرار نگرفته است. این کار یعنی مطالعه

### مشخصات اقلیمی ایران

در عوامل سابق الذکر باید مدت چند سال ادامه یابد تا حد متوسط رطوبت و باران هر ناحیه مشخص و معین گردد. با این حال گاه تحت تأثیر عوامل خارق العاده، میزان باران در یک منطقه از حد متوسط به حداقل می‌رسد، و همین وضع استثنایی موجب بروز خشکسالی، قحطی، و در بدری مردم می‌شود؛ چنانکه چنین وضع ناسطوبی بارها در یزد، قائنات، و بعضی از نواحی کرمان و دیگر استانها دیده شده است.

1. Jean Bodin      2. F. Ratzel      3. Géopolitique      4. Basrés

۵. اصول علم سیاست، پیشین، ص ۶۰ به بعد (به اختصار).



«در باب اقلیم ایران هنوز مطالعات کافی به عمل نیامده است. اقلیم کشور بطور کلی بری است. ارتفاع کوههای شمالی و غربی و جنوبی بقدری زیاد است که از تأثیر کلی بادهای مرطوب بحر خزر و مدیترانه و خلیج فارس در نواحی داخلی ایران جلوگیری می‌کند؛ و به این ترتیب، دامنه‌های خارجی این کوهها مرطوب و دامنه‌های داخلی خشک است. بارش در ایران نتیجهٔ فرو بارهای مدیترانه‌ای و رطوبت بحر خزر است...»

اقلیم سواحل شمالی و جنوبی بکلی متفاوت است. اقلیم سواحل دریای خزر بارانی و مرطوب و دارای تابستانهای ملایم می‌باشد... بارش سالانه از ۱,۰۰۰ میلیمتر ممکن است تجاوز کند... دامنه‌های شمالی البرز ستور از جنگل می‌باشد. ارسباران، دشت مغان، و نواحی معتدل لرستان و فارس و بختیاری اقلیم مشابهی دارند. سواحل خلیج فارس بسیار گرم و از بندر لنگه تا بندر دیلم مرطوب است... سراسر فلات مرکزی ایران و دشت خوزستان اقلیم خشک دارد، و از این ناحیه وسیع، دشت کویر و کویر لوت و دشت سیستان کم‌آب است. در این ناحیه پهناور فقط سیستان و خوزستان و حواشی کویر و نواحی نسبتاً مرتفع قابل سکونتند (مانند بم، نرماشیر، طبس، شهداد)، و بقیه، بیابانهای خشک و بی‌آب و علف و سنگلاخ یا ریگزارند که فرورفتگیهای آنها را نمکزارها فرا گرفته است.

اقلیمی که می‌توان آنرا سراسری نامید در منطقهٔ وسیعی ممتد از آذربایجان تا فارس و کرمان دیده می‌شود، و قسمتی از خراسان شمالی نیز همین اقلیم را دارد... البته اقلیم بعضی نواحی در قسمتهای مذکور با اقلیم عمومی آن قسمت تفاوت اساسی دارد...»

**آب و هوای ایران** ایران، از وضع طبیعی ایران سخن می‌گوید و می‌نویسد: «ایران بطور کلی بحدی خشک و آفتابی و پر باد است که در تابستان از گرما جوش می‌زند و در زمستان خیلی سرد می‌شود. آبش خیلی کم است و معمولاً بسته به مقدار برفی است که بر قلل بلند کوهها می‌بارد و بعد آب می‌شود. از این منبع بوسیله دستگاہی بسیار هوشمندانه و بسیار قدیمی که قنات می‌نامند آب را به دهکده‌ها و شهرها می‌آورند... مساحت ایران قریب یک میلیون میل مربع است ولی بیش از نصف آن بیابان است که در بیشتر ایام سال، آفتاب سوزان بر آن می‌تابد، و ستونهای گردباد بالای دشتهای به حرکت می‌آیند... مقدار نزول باران، به استثنای ایالات ساحلی بحر خزر... بسیار ناچیز است؛ مثلاً در اصفهان مقدار باران سالانه چهار اینچ و نیم، و در سیستان در خاور ایران، یک اینچ و نه دهم، و در تهران نه اینچ و نیم است، و با مقایسه با انگلستان، که در منطقهٔ دریاچه‌هایش میزان باران چهل تا ۶۰ اینچ در سال است، این کم‌بارانی بهتر معلوم می‌شود. در جزایر انگلیس وقتی مدت دو هفته باران نیاید رسماً ما آنرا خشکسالی اعلام می‌داریم و شیون داریم... ولی در ایران بطور قطع و یقین، می‌دانیم که لااقل مدت ۶ ماه باران نخواهد آمد... بدیهی است که خشکسالی، کم‌آبی، و باد و خاک بیابان، عوامل مساعدی نیستند؛ بعلاوه شهرهای مهم ایران در ارتفاعاتی قرار دارند که از

قله‌های بلندترین کوههای بریتانیا بلندتر است. ارتفاع تهران از سطح دریا ۱۲۷۰ متر، و اصفهان تقریباً ۱۵۰۰ متر، شیراز ۱۴۵۰ متر، و مشهد ۱۰۰۰ متر می‌باشد؛ در حالی که ارتفاع اسنودن<sup>۱</sup> بلندترین قله کوههای انگلستان ۱۰۰۰ متر است. بدین طریق، حرارت هوا فوق‌العاده بیشتر است...»<sup>۲</sup>

## آثار کمی آب در ایران

یکی از مهمترین موانع و مشکلات امر کشاورزی در ایران کمی باران است. «... اگر متوسط بارندگی سالانه کسره ارض ۸۶ سانتیمتر باشد، متوسط بارندگی سالانه این فلات فقط حدود ۲۸ سانتیمتر است، و تازه با این بارندگی کم، در اثر تابش آفتاب و حرارت فراوان، تبخیر هم زیاد است؛ چنانکه در تهران اندازه آن ۱۳ برابر بارندگی است و در بیابانک، که پای کویر است، به حدود ۶۲ برابر میزان بارندگی می‌رسد... این مقدار باران بعدالت در سراسر نجد تقسیم نشده است... بیست و هفت درصد از کل باران فقط بر حدود ۴ درصد از سطح کل فلات می‌بارد که ارتفاع باران در این مناطق بیش از ۵۰۰ میلیمتر در سال است، و بقیه ۷۳ درصد باران بر ۹۶ درصد از سطح فلات می‌بارد که مقدار آن از ۲۰۰ میلیمتر در سال تجاوز نمی‌کند. و بسا جاها که اندازه باران آن در سال به ۵۰ میلیمتر هم نمی‌رسد... اگر برای بسیاری از کشورهای عالم مسأله‌ای به نام «آب» وجود ندارد و مانند هوا و آفتاب، رایگان و بیدریغ است در برخی دیگر از کشورها و منجمله در ایران... رفع کمبود آب و ایجاد آبیاری مصنوعی از بزرگترین نتایج کار با عظمت و با اهمیت انسان این سرزمین است...»<sup>۳</sup> پطروشفسکی در کتاب آبیاری در ترکستان، با استفاده از مطالعاتی که به عمل آمده است، می‌نویسد: «اگر مجموع کاری را که مردم «تورفان» برای حفر شبکه مجاری زیرزمینی، که زندگی صدها خانواده را تأمین می‌کند، حساب کنیم و کار و وقتی را هم که برای نگاهداری و ترسیم دایم آن صرف می‌کنند به حساب آوریم، دچار شگفتی خواهیم شد؛ زیرا برای آبیاری زمینی به مساحت ۱۶۰ «سو» (یعنی ۸/۷ هکتار) در منطقه «خاندوآب»، حفر قناتی که طول آن در حدود ۳ کیلو متر است ضرورت دارد. یک چنین قناتی دارای مادرچاهی به عمق ۹۰ متر است، و با توجه به اینکه در هر کیلو متر از ۱۰۰ تا ۱۲۰ چاه باید حفر شود و در سراسر طول قنات حدود ۳۰۰ تا ۳۶۰ چاه ضرورت دارد که متوسط عمق آنها حدود ۴ متر است و دارای مقطعی به وسعت ۰/۵ متر مربع است. در این صورت، برای حفر چاهها احتیاج به ۵۷ هزار متر مکعب خاکبرداری و بیرون آوردن سنگهاست که اگر خاک و سنگ مجرای زیرزمینی یا دهلیز قنات را هم به آن اضافه کنیم در این صورت، جمع رقم خاک و سنگبرداری به ۸۵ هزار متر مکعب بالغ خواهد شد، که هزاران متر مکعب این مقدار را بناچار از عمق ۴ تا ۷ متر یا بیشتر بالا آورده‌اند... یکی از قناتهای گناهاد دارای مادرچاهی به عمق ۱۴۰ متر و طول ۷ کیلو متر است. قنات دیگری در یزد

### 1. Snowdon

۲. سوزده تن از خاورشناسان، هیواث ایران، ترجمه دکتر محمد معین ردیکران، ص ۴۰۴-۴۰۶ (به اختصار).
۳. هوشنگ ساعدو «آب در تمدن ایران و اسلام»، مجله (اهنمای کتاب)، فروردین ۵۳، ص ۳۰ به بعد (به اختصار).



وجود دارد که عمق مادرچاه آن ۱۱۶ متر است و طول آن ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد. از عمیقترین مادرچاهی که صحبت می‌کنند مادرچاه یکی از قنوات گناباد به بجنستان است که ۴۰۰ متر عمق دارد و به آن قنات کیخسرو می‌گویند.<sup>۱</sup>

www.bakhtiaries.com

## طبقه کشاورزان

به علت نبودن احصائیه و آمار، برای ما روشن نیست که در دوران بعد از اسلام، چند درصد جمعیت ایران را کشاورزان تشکیل می‌دادند. آنچه مسلم است عظیمترین طبقات جامعه ایران را از دیرباز تا کنون همین طبقه تشکیل می‌دهند و سهمترین و مؤثرترین فعالیتهای اقتصادی را همیشه کشاورزان به عهده داشتند و تأمین خوراک مردم و پرداخت مالیات و سایر عوارض به حکومتها از وظایف تطفی و مسلم این طبقه بوده است.

نهضت اسلامی در زمینه اقتصادی بیشتر متوجه کسب و تجارت بود و پس از آنکه اعراب حوزه قدرت خود را به خارج از شبه جزیره عربستان بسط دادند کمترین عشق و علاقه‌ای به کشت زمین و دیگر فعالیتهای تولیدی نشان ندادند. آنها به عنوان یک قوم مستجاوز، جنگجوی و فاتح از حاصل کار و ثمره کوشش ملل تابع، زندگی می‌کردند و با گرفتن باج و خراج، شیره جان و حاصل کار مردم را می‌سکیدند.

به عقیده پروفیسور لئوی:

اعراب به کشاورزی بانظر تحقیر می‌نگریستند و آن را لایق شأن مردان نمی‌دانستند، و کسانی را که به کشاورزی می‌پرداختند دل‌تک می‌خواندند. به همین جهت، علاقه‌ای به تملک زمین نداشتند و زمین را قابل توجه نمی‌پنداشتند، بطور کلی به هیچ وجه با تقنعات و پیچیدگیها و علائق زندگی پایدار و شهرنشینی سروکار نداشتند.<sup>۲</sup>

اسلام برخلاف آیین زرتشت با زندگی ثابت و مستقر کشاورزی و دلبستن به کارهای تولیدی موافق نبود؛ در حالی که در مذهب زرتشت و در کتاب اوستا مکرر مردم را به پیشه کشاورزی و آباد کردن زمین تبلیغ کرده‌اند. «کسی که تخم زراعت می‌پاشد اشویی می‌کارد و در ترویج آیین مردم می‌کوشد. پاداش چنین کسی با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار اداء مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکوتر خواهد بود.»<sup>۳</sup>

بطور کلی باید گفت عقاید زرتشت یک عامل ترقی برای آن زمان بود و مردم را به زندگی کشاورزی و شهرنشینی و محبت به حیوانات اهلی و گوسفند و سگ و گاو، و احترام به آب و درخت و زراعت دعوت می‌کرده‌است... اهورمزدا می‌گوید: «...کسی که گندم می‌کارد به این

۱. آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص ۲۱۰ (به اختصار).

۲. میراث ایران، پیشین، ص ۱۱۷.

۳. وندیداد، فرکرد ۳، فقره ۳.

می‌باشد که راستی می‌افشاند و دین مزدیسنا را از پیش می‌برد...» در آیین مزدیسنا به مردم اصرار شده است که با خشکی و بیحاصلی زمین بجنگند، باتلاقیها را خشک کنند، و در هر حال فعال و کوشا باشند. در دورهٔ ساسانیان، مادام که سلاطین عاقل و مآل‌اندیش زمام امور را در دست داشتند نه تنها کشاورزی و کشاورزان را تشویق می‌کردند بلکه در سالهایی که بر اثر لپاددن باران و برف یا حملهٔ آفات نباتی، کشاورزان با بحران و مشکل مالی روبرو می‌شدند نه تنها مالیاتی نمی‌گرفتند بلکه از صندوق دولت به آنان کمک می‌شد.

اگر مطالبی را که فردوسی به اردشیر نسبت می‌دهد مقرون به حقیقت بدانیم باید معتقد شویم که سیاست اقتصادی این پادشاه، در مورد کشاورزان، به مراتب از روش انوشیروان به عدل و انصاف نزدیکتر بود:

خردمند بیدار کار آگهسان  
وگر تنگ بودی به رود اندر آب  
زمین کسان خوار نگذاشتی  
سوی نیستی گشته کارش ز هست  
نماندی که پایش برفتی ز جای

فرستاده بودی به گرد جهسان  
به جایی که بودی زمین خراب  
حراج اندر آن بسوم برداشتی  
گر ای دون که دهقان بدی تنگدست  
بسادی ز گنج آلت و چارپای

انوشیروان، در دوران زمامداری، در روش اخذ مالیات تغییراتی داد و به مأمورین دستور داد که برای هر منطقه مالیاتی مقطوع تعیین کنند. بطوری که از شاهنامه برمی‌آید انوشیروان نیز بعداً به نفعالمانه بودن مالیات مقطوع پی برد و مناطق آفت‌زده را از پرداخت باج معاف کرد:

وگر تف خورشید تابد به شیخ  
بدان کشتمندان رساند گزند  
ز خشکی شود دشت خسرم، دژم  
که ابر بهاران و باران نشست  
که در سایهٔ شاه ایران بود

به جایی که باشد زبان ملخ  
وگر برف و باد از سپهر بلند  
همان گر نیاید به نوروز نسیم  
مخواهید باژ، اندر آن بوم ورست  
بباید که آن بوم ویران شود

از اسناد و مدارک تاریخی و اشعار فردوسی بخوبی پیداست که در ایران، مسألهٔ خشکسالی یک پدیدهٔ جدید نیست بلکه از عهد هخامنشیان، گاه در اثر تأثیر عوامل طبیعی، مناطقی از ایران دستخوش قحط و خشکسالی می‌شده است. زمامدارانی که عاقل و مآل‌اندیش بودند در این قبیل موارد، مصالح عمومی را بر منافع فردی و آبی خود ترجیح می‌دادند. ولی اعراب پس از تسلط بر خاورمیانه از چنین سیاستی پیروی نکردند.

چنانکه در جلد دوم دیدیم سیاست کلی خلفا از عهد عمر به بعد، تنها تبلیغ اسلام نبود بلکه هدف اقتصادی اعراب، تمتع از لذایذ مادی و چپاول کشورهای مفتوحه بود. عمر خلیفهٔ دوم می‌گفت:

مسلمانان آنها یعنی (مغلوبان) را تا زنده‌اند می‌خورند و وقتی که ما و آنها سردیم،



www.bakhtiarries.com

کودکان ما، کودکان آنان را تا زنده اند می‌خورند. این سخنان تفسیر لازم ندارد. هدف فتوحات این بود که سران عرب در دولت خلفا بتوانند به حساب ملل مغلوب: قبطیان و سوریان و ایرانیان و سفدیان و خوارزمیان و ارمنیان و گرجیان و دیگران زندگی کنند و از لذایذ دنیوی بهره‌ور گردند. ایران کشوری بود ثروتمند و می‌بایست تا بتوانند ثروتهای مادی آن را تصاحب کنند.<sup>۱</sup>

بعد از عمر، در دوران حکومت عثمان نیز سیاست عاقلانه‌ای در مورد کشاورزان اتخاذ نشد. ظاهراً حضرت علی (ع) پیش از دیگران به تأمین آسایش کشاورزان دلبستگی داشت. امیرالمؤمنین در سال ۳۸ هجری ضمن نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: «ولیکن نظرك فی - عمارة الارض ابلغ من نظرك فی استجلاب الخراج، لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة و من طلب - الخراج بغیر عمارة اخرب البلاد و اهاك العباد و لم یستقم امره الا قليلا...»

در این نامه، حضرت به مالک اشتر اندرز می‌دهد که تنها در فکر گرفتن خراج نباشد؛ چه آنان که بدون توجه به وضع رعیت و آبادانی کشور، فقط در اندیشه گرفتن خراج هستند دیر یا زود رعیت را به فنا و نیستی سوق می‌دهند. و دوران حکومت آنان پس از مدتی کوتاه سپری خواهد شد...<sup>۲</sup> منابع تاریخی نشان می‌دهد که تلاش و حسن نیت حضرت امیر چندان مؤثر نیفتاد، و سنن و نظامات ظالمانه‌ای که از عهد خلیفه دوم بنیان گذاشته شده بود، همچنان ادامه یافت و در دوران بنی‌امیه مخصوصاً در عصر حجاج بن یوسف ثقفی، کار ظلم و ستم به کشاورزان بالا گرفت، و چنانکه ضمن تاریخ سیاسی آن دوران گفتیم، منتهی به جنبشهای استقلال طلبانه مردم شد.

زمامداران عرب در دوره بنی‌امیه، بدون اینکه به عاقبت کار بیندیشند منظمأ بر میزان خراج می‌افزودند؛ فی‌المثل در عهد انوشیروان، از هر جریب گندمزار یا جوزار یک درهم مالیات گرفته می‌شد ولی اعراب از هر جریب گندمزار ۴ درهم و از هر جریب جوزار ۲ درهم مالیات می‌گرفتند. در نتیجه اعمال این سیاست خشن، رغبت مردم به کشاورزی و فعالیت‌های مشرک‌کم شد؛ بطوری که در عهد خلافت علی، مالیات حاصله به ۱۲۰ میلیون درهم، و در زمان معاویه، به صد میلیون درهم، و در عهد آخرین خلفای اموی، تا ۷۰ میلیون تنزل کرد. یعنی نسبت به زمان انوشیروان به‌ثلث تقلیل یافت.

«بلاذری نقل می‌کند که خلیفه علی (ع) ماهوی، حاکم مرو، را به کوفه نزد خویش خواند و در باره وصول مالیات با وی به‌مذاکره پرداخت. قرار بر این شد که خلیفه فرمانی صادر کند که دهقانان و کدخدایان روستاها جزیه را گرد آورده به ماهوی بپردازند، وی آن را به خلیفه ارسال دارد. بدین طریق، دهقانان در بهره‌کشی از مردم مغلوب، شریک اعراب می‌شدند. اختیار روستاییان بالکل به ایشان داده شده بود... در عهد ساسانیان، سلاکین بزرگ اراضی و دولت از روستاییان بهره‌کشی می‌کردند، و در عهد حکومت اعراب نیز

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین، ص ۱۷۹.

۲. نهج البلاغه، ج ۲، پیرودت، ۲۳، ص ۴۵.

کماکان این وضع ادامه داشت. ولی میزان خراج و جزیه فوق العاده بیش از زمان ساسانیان بود. گذشته از این، تفویض حق وصول مالیات به دهقانان و کدخدایان، کشاورزان را بیش از پیش، تابع و وابسته طبقه حاکمه می ساخت. وضع روستاییان از جهت دیگری نیز بدتر شده بود، زیرا اعراب بیش از زمان گذشته از مردم روستا، کار اجباری طلب می کردند؛ مانند حفر و تنقیه مجاری آبیاری، احداث و تعمیرجاده‌ها، ساختمان حصارها و قلعه‌ها و مسجدها و کاخها برای حکام عرب و غیره.

همینکه خلفا موضوع مهر کردن افراد روستا را معمول داشتند، وضع کشاورزان تحمل‌ناپذیر شد. این عمل چنین بود که به گردن هر روستایی، که خراج و جزیه می پرداخت، صفحه‌ای سربی می آویختند و روی آن مشخص می کردند که این مرد اهل کدام رستاق (بخش) و دهکده است. اگر مرد روستایی به ناحیه دیگری می رفت، او را بازداشت می کردند.<sup>۱</sup>

### وضع کشاورزان در عهد بنی امیه

«بنی امیه برای دریافت خراج از اهل دسه، زمین را مساحی می کردند و بدون توجه به اینکه در آن زمین کار و کشت شده یا نشده از کشاورز مطالبه بجا می کردند. همین بیدادگریها عده‌ای از زمینداران و روستاییان را بر آن داشت که برای رهایی از ستم مأسورین دیوانی، اسلام آورند. ولی این تدبیر مؤثر نیفتاد. ناچار عده‌ای راه فرار پیش گرفته به شهرها آمدند، ولی حجاج آنان را راحت نگذاشت و دستور داد که آنان را به روستا باز آورند و از آنان خراج بستانند. مسلمانان که این را شنیدند با آه و ناله فریاد یا محمدا بر آوردند و نمی دانستند به کجا رو آورند و ناچار به این اشعث پیوسته بر حجاج شوریدند.»<sup>۲</sup>

تنها حجاج به این بیدادگریها دست نمی زد بلکه والی افریقا، و جراح والی خراسان، و دیگران فرمانروایان در ماوراءالنهر به ستمگریهای بدتر از آن دست می زدند. مردم سمرقند برای نجات از جزیه، اسلام آوردند، و چون دیدند دست از سر آنها بر نمی دارند، به دین پیشین باز گشتند. تنها مسلمانان رنج نمی بردند بلکه مسیحیان و پیروان ادیان دیگر نیز از پرداخت جزیه و ستم مأسورین رنج می بردند. عمال بنی امیه به میل خود بر میزان مالیات می افزودند و خلفای ستمگر بنی امیه اعمال ناروای آنان را تنفیذ می کردند.

«مأسورین بنی امیه در فارس، میوه باغها را به بهای زیادتر از معمول تخمین می زدند و مطابق ارزیابی ظالمانه خود، از آنان مالیات می گرفتند... بر زمینهای بایر نیز مالیات وضع می کردند، و از ایرانیان هر سال در عید نوروز مالیاتی به نام «عیدی» می گرفتند و در زمان معاویه، این عیدی در حدود ده میلیون درهم می شد. هر کس زن می گرفت یا می خواست عرضحال بلوید باید مالیات فوق العاده بپردازد. پیمانۀ آنان در سوق تحویل گرفتن جنس، غیر از پیمانۀ ای بود که برای تحویل دادن به کار می بردند...»<sup>۳</sup>

خلاصه آنکه «همینکه خلفای بنی امیه دست به یغما و غارت اسوا ل مردم زدند، عمال

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، پیشین، ص ۱۹۰ (به اختصار).

۲. تاریخ تمدن اسلام، پیشین، ج ۲، ص ۲۴ (به اختصار). ۳. همان، ص ۲۶.



و مأمورین آنها نیز بدتر از خود آنان به جان مردم افتاده و هر چه خواستند گرفتند. حتی مأمورین جزء، مانند نویسندگان و تحصیلداران و امثال آنان، بقدر توانایی خود بر مردم ستم می کردند. «<sup>۱</sup> بالاخره زمینداران از عاملان خواستند که مباشرین و عمال جزء را از بین موالی و دهقانان ایرانی برگزینند. این ستمگرها تا روی کار آمدن عمرین عبدالعزیز ادامه یافت. این خلیفه عدالتخواه تا آنجایی که می توانست با ستمگران به مبارزه برخاست. بستگان خلیفه، که منافع نامحدود خود را در خطر دیدند، به فاطمه، عمه خلیفه، متوسل شدند. وی شکایت بنی امیه را برای عمر بسازگفت. عمر در پاسخ به وی گفت: خداوند محمد را برای آسایش مردم نه برای آزاد آنان به پیغمبری فرستاده. در زمان این خلیفه، اخذ جزیه تازه مسلمانان ممنوع شد. وقتی جراح دید از میزان عواید او کاسته شده، مسأله ختنه را پیش کشید و گفت: بهتر این است که مسلمانان را معاینه کنیم، ببینیم ختنه شده اند یا خیر، عمر با این عمل نیز مخالفت کرد و گفت «خدا محمد (ص) را برای هدایت خلق فرستاد، نه برای ختنه کردن آنها.» اقدامات بشردوستانه عمرین عبدالعزیز، عمال دولتی و خویشاوندان و کسان خلیفه را سخت علیه او برانگیخت، و سرانجام این یگانه افتخار دودمان بنی امیه را مسموم و هلاک کردند. با مرگ عمر، ستمگری عمال بنی امیه فزونی گرفت تا حدی که بعضی از مالکین مجبور به الهجاء شدند. الهجاء یعنی پناه آوردن به یکی از عمال و خویشاوندان خلیفه؛ به این ترتیب که املاک خود را به یکی از خویشاوندان خلیفه واگذار می کردند تا از شر تحصیلداران محفوظ بمانند.

پولهایی که بانهایت تساوت و بیرحمی، از مردم گردآوری می شد صرف عیش و نوش خلیفه و عمال او می شد؛ از جمله یزید بن عبدالملک بیش از دیگران در راه میگساری و شهوترانی افراط کرد. داستان عشق بازیهای او با دو کنیزک ماهروی، «سلامه» و «حبابه»؛ و دیگر کنیزکان مشهور است. در تعیین مأمورین عالی رتبه، لیاقت و کاردانی و شرافتمندی مطلقاً مطرح نبود. چه بسا که به خواهش کنیزی و یا در نتیجه اخذ رشوه ای، ایالت بزرگی را به مرد طماع و نالایقی می سپردند. هشام فرمانروایی سراسر خراسان را در مقابل دو گردن بند جواهر نشان، به جنید واگذار کرد. «عاملان که این وضع آشفته را می دیدند تمام مساعی خود را در راه تحصیل مال و جمع آوری غلام بچه و کنیز صرف می کردند، و مردم درستکار از قبول مشاغل نهم، خودداری می کردند.»<sup>۲</sup> زیرا اجرای منویات خلفا جز از طریق ظلم و ستمگری امکان پذیر نبود. گاه مؤدیان مالیاتی را در گرمای سوزان آفتاب نگاه می داشتند و بسختی کتک می زدند و خمره های سنگینی بر آنان می آویختند و دست و پای آنها را با کند و زنجیر می بستند؛ بطوری که قادر به ادای نماز نبودند.

جرعی زیدان در جای دیگر می نویسد: «ده نشینان همینقدر خوش بودند که می توانستند با کشت و کار زندگی بخور و نمیری داشته باشند؛ گرچه بیشتر آنها در منتهای بینوایی می زیستند و چه بسیار از روستاییان که در همه دوره زندگی خویش، پول زر نمی دیدند؛ و دولتیان در شهرها نشسته از دسترنج آنان هزاران دینار بیهوده می بخشیدند.»<sup>۳</sup>

منابع تاریخی نشان می‌دهد که مظالم بنی‌امیه و سختگیری سران عرب، ایرانیان و دیگر ملل خاورمیانه را از عرب و اسلام بیزار کرد. به قول نرشخی، عده‌ای «کفر آوردند» و علیه رهبران عرب شوریدند. در این هنگام، عباسیان از موقع استفاده کردند و به کمک داعیان و مبلغین خود، مردم را علیه بنی‌امیه برانگیختند.

داعیان وعده می‌دادند که چنانچه عباسیان پیروز گردند، ایرانیان و سایر اقوام را در اداره امور کشور و حکومت دخیل و شریک خواهند ساخت. داعیان محمد بن علی به روستاییان و قشرهای فقیر شهرنشینان وعده تقلیل میزان خراج و کاهش بیغار را می‌دادند، ولی عباسیان که می‌کوشیدند پشتیبانی عامه مردم را جلب کنند از یک نکته غافل بودند که مردم ممکن است مستقلاً شعارهایی علم کنند و دعاوی خویش را پیش بکشند. حتی یکی از داعیان امر عباسیان، در خراسان، به نام خدش، امیدواریهای محمد بن علی و ماهان را مبدل به یأس کرد. وی تحت لفافه دعوت به نفع عباسیان، به تبلیغ عقاید مزدکی، که تا آن زمان در ایران وجود داشته پرداخت.<sup>۱</sup>

این پیشامد، موجب نگرانی عباسیان گردید و با سبعت به قلع و قمع آنان پرداختند. بالاخره در سال ۷۴۰ میلادی [۵۱۲۴ ق.] ابومسلم به دستور امام ابراهیم (امام وقت عباسیان) راه خراسان پیش گرفت تا مقدمات قیام علیه بنی‌امیه را، زیر علم سیاه عباسیان، فراهم کند، چنانکه در تاریخ سیاسی آن دوران دیدیم، سرانجام عباسیان پیروز شدند، ولی این پیروزی به نفع توده مردم، بخصوص کشاورزان، نبود. عباسیان به سواغید خود عمل نکردند، و در راه تخفیف مالیاتها و تقلیل بیگاریها و تأمین آسایش اکثریت قدسی بر نداشتند. تنها در این جریان، اشراف و مالکین بزرگ ایرانی و کسانیکه با سران عرب در راه سرنگون کردن خلافت بنی‌امیه همکاری و همقدمی کرده بودند، سود جستند و به حکومت و فرمانروایی رسیدند. سفاک و منصور، نخستین خلفای عباسی، دریافتند که برای تثبیت موقعیت خود، بهتر این است که اشراف ایرانی را در کار حکومت مداخله دهند و مردانی چون خالد بن برمک را، که قدرت و نفوذ محلی نیز دارند، در دستگاه حکومتی به کار گمارند. با این حال، خلفای عباسی نسبت به رجال ایرانی حسن ظن نداشتند؛ چنانکه ابومسلم، خدمتگزار عباسیان، سوه ظن ایشان قرار گرفت. به نظر محققان شوروی، یکی از موارد اختلاف بین ابومسلم و عباسیان این بود که:

وی علی‌رغم خلفا و اطرافیان نزدیک ایشان، معتقد بود به سواغیدی که مبلغین عباسی ضمن دعوت مردم به قیام علیه سویان داده بودند باید وفا شود. بیشتر گفتگو بر سر تقلیل خراج و بیغار بود، ولی با وجود شدت اختلاف نظر با عباسیان، هنوز در قطع رابطه با ایشان تردید داشت، و گویی تغییری را در روش ایشان انتظار می‌داشت.



ولسی توده‌های مردم مصعمانه‌تر عمل کردند. مردم همه‌جا از رفتار نخستین خلفای عباسی اظهار بی‌علاقگی می‌کردند. روستاییان آشکارا می‌گفتند که خون خود را برای آن نریخته‌اند تا سر به اطاعت عباسیان، که کاری برای ایشان نکرده‌اند، فرود آورند.<sup>۱</sup> چون مردم دیدند که عباسیان در مواعید خود صادق نیستند، سر به عصیان برداشتند. شریک بن شیخ المهری با جلب موافقت پیشه‌وران، کسبه، و روستاییان حومه بخارا، به پا خاست و پیروزی‌هایی کسب کرد. متأسفانه ابوسلم برای جلب اطمینان دستگاه خلافت، حامیان واقعی خود؛ یعنی پیروان شریک را، از پای در آورد. پس از چندی، منصور خلیفه عباسی، ابوسلم، خدمتگزار صدیق عباسیان، را به حکم سوعظن مکارانه کشت و به ایرانیان نشان داد که خاندان عباسی نیز، مانند بنی‌امیه، قابل اعتماد نیستند. خبر قتل ابوسلم در سراسر ایران پراکنده شد. کشاورزان و توده‌های محروم و پیشه‌وران معتقد بودند که سبب قتل این سردار نامی این بود که او به نفع طبقات محروم خواهان تقلیل میزان خراج و بیگاری بود.

شرح قیاسها و اعتراضات دسته‌جمعی مردم را علیه مظالم دیوانیان و مأمورین مالیاتی ضمن تاریخ سیاسی (جلد دوم) اجمالاً بیان کردیم. بطوری که از مطالعات بانولمتون برمی‌آید، بزرگترین مشکل کشاورزان پرداخت مالیات بود.

«معمولاً خراج به درهم تعیین می‌شد، و برای آنکه بدهی هر یک از مؤدیان مالیات را معلوم کنند، مبلغی را که او می‌بایست بپردازد با ضرب ثابتی به دینار طلا تسعیر می‌کردند، و دوباره این مقدار به دینار رایج تسعیر می‌شد. این عمل تسعیر، کاری بسیار پیچیده و دشوار بود و با حساب‌سازی و حقه‌بازی ممکن بود نرخ مالیات را تغییر دهند و بدهی مالیاتی مؤدیان را که می‌بایست به دینار رایج پرداخته شود، کم و زیاد کنند. این کار به دست واسطه‌ها و دلال‌هایی صورت می‌گرفت که به «جهبذ» معروف بودند و برای تأمین مزد آنان، بر میزان خراج به نسبت معینی می‌افزودند... مسئولیت پرداخت خراج یک ناحیه، دسته‌جمعی بود. هر چند مقدار خراج را در مورد هر فردی جداگانه تعیین می‌کردند؛ مثلاً اگر کسی بعلت بدی محصول، قادر نبود که همه مبلغ مورد تعهد ضمان خود را بپردازد، کسر بدهی او را میان سایر مؤدیان خراج سرشکن می‌کردند، و برای جبران کسر مبلغ برضریفه خراج می‌افزودند.»<sup>۲</sup> ولسی این رسم را صاحب‌بن‌عباد برانداخت. پرداخت خراج معمولاً قسطی بود و اغلب به جنس پرداخته می‌شد. در کار اخذ خراج، ضوابط ثابتی وجود نداشت و مأمورین در اخذ مالیات، ظلم و تبعیض فراوان قائل می‌شدند. مأمورین دولتی از اخذ مالیات از متنفذین عاجز بودند و ناچار بودند حصه آنان را از مردم بیچاره و بی‌پناهی که به هیچ‌یک از جناح‌های هیأت حاکمه بستگی ندارند، دریافت دارند. در اثر این مظالم، رعایا اعتراض و گاه شورش می‌کردند؛ چنانکه تنها در قم، در عهد مأمون، معتمد، مستعین، و معتمد بارها مردم به پا خاستند. متأسفانه ایرانیانی که به زمامداری می‌رسیدند نیز به رعایت حال کشاورزان توجه نمی‌کردند، «مثلاً ما زیاد که پس از اسلام آوردن به حکومت کوهستان مأمور شده بود، و بر آن بود که از زیر یوغ خلیفه خود را رها کند، به جای آنکه به

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. مالک و زادع در ایران، ص ۱۰۳-۱۰۲ (به اختصار).